

تأملی بر اصلی‌ترین مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی بر پایه قرآن و حدیث

رضا کهساری^۱

حسن بوژمهرانی^۲

جواد ایروانی^۳

علیرضا صابریان^۴

چکیده

اقتصاد مقاومتی عبارت است از اقتصادی مستقل که دارای خاصیت مقاومت مدبرانه در مقابل کارشکنی و خبثات دشمن و آسیب‌ناپذیر در برابر بحران‌ها و نوسانات بین‌المللی است. هدف از تدوین این اثر، بررسی مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث و نقش آن‌ها در تحقق اقتصاد مقاومتی است. لذا این مقاله به این سؤال مهم پاسخ می‌دهد که مهم‌ترین مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث کدامند و چه نقشی را در تحقق اقتصاد مقاومتی ایفا می‌کنند؟

این پژوهش از نوع تحلیل محتوا و کتابخانه‌ای است و با مراجعه به منابع و آثار مرتبط، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری و در راستای دست‌یابی به هدف و پاسخ به سوال تحقیق، مورد تجزیه، تحلیل و تدوین قرار گرفته است.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی سمنان، گروه الاهیات، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: Kohsari888@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد سمنان، سمنان، ایران.

Email: Bozhmehrani_64@yahoo.com

۳. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، گروه علوم قرآن و حدیث، مشهد، ایران.

Email: Irvani_Javad@yahoo.com

۴. استادیار فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد سمنان، گروه فقه و مبانی حقوق، سمنان، ایران.

Email: Alireza.Saberyan@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

یافته‌های بحث نشان می‌دهد، ضمن این‌که نظریه اقتصاد مقاومتی ریشه در اعتقادات و مبانی دینی دارد، مهم‌ترین مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث، خدامحوری و مالکیت حقیقی خداوند و اعتقاد به معاد است. توجه به این مبانی است که می‌تواند کشور را از بحران‌های اقتصادی خارج و رونق اقتصادی را در جامعه ایجاد کند.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد مقاومتی، قرآن و حدیث، مبانی کلامی.



مقدمه

برترین هادیان در طول تاریخ بشر کسانی بوده‌اند که در پرتو وحی و ارتباط با آفریدگار جهان رهنمودهای او را به مردم ابلاغ کردند و پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عنوان تکمیل کننده هدایت‌گری پیامبران علیهم‌السلام، آیینی را که همگام با فطرت و طبیعت بشریت بود، به نام دین اسلام عرضه نمود که انطباق آن با طبیعت و فطرت بشر، ضامن تداومش تا قیامت است. بدیهی است که چنین آیینی به بهترین و مقاوم‌ترین شیوه و روش زندگی، مردم را هدایت می‌کند.

در دین مبین اسلام، هیچ بخشی از مسائل مربوط به زندگی انسان مورد غفلت واقع نشده است. در این میان، بخش قابل توجهی از زندگی انسان را مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد که نقش مهمی در زندگی اجتماعی انسان‌ها نیز دارد؛ بلکه در حقیقت بر اساس تنظیم صحیح مسائل اقتصادی است که می‌توان به مقاصد معنوی و فرهنگی دست یافت که توجه به آن از اهمیت زیادی برخوردار است.

با توجه به این‌که، قدرت‌های مستکبر جهانی تحریم اقتصادی را یکی از راه‌های مؤثر در ناموفق جلوه‌دادن نظام اسلامی در اداره امور اجتماعی و حکومتی می‌دانند و به همین جهت، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تحریم‌هایی را اعمال کرده‌اند و هر سال نیز حلقه تحریم‌ها را تنگ‌تر می‌نمایند، رهبر انقلاب اسلامی با مطرح کردن نظریه و تئوری نوینی در عرصه اقتصاد با عنوان «اقتصاد مقاومتی»، بارقه امید به ملت ایران تزریق نمودند. با اجرایی کردن این نوع اقتصاد در کشور، نه تنها کشور ما، بلکه تمام امت‌ها و کشورهای مسلمان می‌توانند بر دشمنان خود در این زمینه غلبه پیدا کنند. تحقق این نظریه اقتصادی، نیازمند شناخت دقیق مبانی و اصول کاربردی آن از دیدگاه قرآن و حدیث است؛ لذا ضرورت دارد که این اصول و مبانی از دیدگاه دو منبع قرآنی و روایی مورد بررسی قرار گیرد. مقاله پیش رو به این سؤال مهم پاسخ می‌دهد که مهم‌ترین مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث کدامند و چه نقشی را در تحقق اقتصاد مقاومتی ایفا می‌کنند؟

این پژوهش از نوع تحلیل محتوا و کتابخانه‌ای است و با مراجعه به منابع و آثار مرتبط، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری و در راستای دست‌یابی به هدف و پاسخ به سوال تحقیق مورد تجزیه، تحلیل و تدوین قرار گرفته است.

۱. بیان مسأله

با توجه به این‌که امروزه بیش از هر زمان دیگر، مسائل اقتصادی در بین اقشار مختلف مردم از نگاه ویژه‌ای برخوردار شده و تأثیر بسیار زیادی در دین‌داری مردم نیز پیدا کرده است و از

سوی دیگر، از وظایف مهم حکومت اسلامی، ایجاد رفاه اقتصادی توأم با بسط عدالت است (نک. نهج البلاغه، ۱۳۹۰ش: خطبه ۱۵ و نامه ۵۳) که رسول خدا ﷺ، در بیان این وظیفه بر دوش حاکمان اسلامی چنین فرمود: «وَلَمْ يَفْقَرْهُمْ فَيَكْفُرْهُمْ؛ آن‌ها را به فقر نکشاند تا به کفر رساند» (کلینی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ح ۴۰۶)، بدیهی است فقیر یا ثروتمند کردن مردم توسط حاکم، از طریق اجرای سیاست‌های حاکمیتی است که باید از مسیرهای صحیح خودش دنبال شود. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی کدامند و نقش آن‌ها در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی چیست؟ نوشتار پیش رو در صدد پاسخ‌گویی به پرسش یادشده همراه با تبیین اجمالی تأثیر مبانی کلامی بر اقتصاد و تحقق اقتصاد مقاومتی است.

۲. پیشینه پژوهش

پیرامون این موضوع کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده، اما مثل عنوان پژوهش حاضر تاکنون کتاب، رساله یا مقاله‌ای ارائه نشده و نسبت به مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث کم‌تر پرداخته شده است.

در کتاب *الزامات و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن کریم*، نویسنده به مفهوم‌شناسی اقتصاد، اهمیت و ضرورت اقتصاد در اسلام و راه‌های مقابله با تحریم‌ها و مفسد اقتصادی در اسلام پرداخته و اشاره‌ای نیز به سیره اقتصادی اهل بیت علیهم‌السلام داشته است. هم‌چنین الزامات و مبانی اقتصاد اسلامی و عوامل موفقیت در اقتصاد اسلامی را بیان داشته است (جعفرزاده کوچکی، ۱۳۹۵ش). در کتاب *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، نویسنده کلیاتی در باب تعریف فقه و اجتهاد، جایگاه آن در علم فقه، منابع فقه و دانش اقتصاد و جایگاه فقه اقتصاد، و نقش زمان و مکان در اجتهاد بیان کرده و به قواعد فقهی اقتصاد، من جمله اصل اباحه، قاعده لاضرر و قاعده حرمت اضرار به نفس و غیره پرداخته است. هم‌چنین مال، مالیت و مالکیت را بررسی کرده و قراردادهای اقتصادی و شیوه‌های نامشروع کسب درآمد را بیان داشته است (ایروانی، ۱۳۹۲ش).

در کتاب دیگر عبداللهی، به تعریف مال، مالکیت و حق پرداخته و در ادامه به ثروت‌های اولیه و منابع چهارگانه زمین، معدن، آب و ثروت‌های طبیعی اشاره کرده و عوامل پیدایش مالکیت یا حق را ذکر نموده و انتقال مالکیت از راه قراردادهای اقتصادی، عقود معین اقتصادی و مکاسب محرمه را بررسی کرده است (عبداللهی، ۱۳۷۱ش).

کرمی در کتاب *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی به تعریف اقتصاد*، قلمرو آن و اهمیت اقتصاد، مکتب اقتصادی و روش تحقیق در اقتصاد اسلامی پرداخته است. بیان قواعد فقهی و نیز ویژگی‌های آن‌ها، فلسفه مالکیت، ویژگی‌های مال، اقسام مالکیت و اسباب مالکیت، اقتصاد بازرگانی و اقتصاد

منابع طبیعی و محیط زیست و اقتصاد بخش عمومی از دیگر قسمت‌های این کتاب است (کرمی و پورمند، ۱۳۸۰ش).

کتاب دیگر *مبانی اقتصاد اسلامی* است که در آن نویسندگان، روش‌های تحقیق، تحلیل و طرح مسائل اقتصادی، مفاهیم و مبانی مکتب اقتصادی اسلام و اهداف اقتصادی اسلام را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱ش).

هم‌چنین دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شبیه این عنوان موجود است که در این دو پایان‌نامه، نویسندگان به مبانی قرآنی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث پرداخته‌اند (خسروی اسفزار، ۱۳۹۴ش؛ قبادی، ۱۳۹۲ش).

تفاوت اثر پیش رو با منابع معرفی شده در این است که در منابع معرفی شده نویسندگان ضمن بررسی تعاریف، ضرورت و اهداف اقتصاد اسلامی و ... به بررسی مبانی فقهی اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند و به مبانی کلامی یا اشاره نداشته و یا اگر هم یک مورد (مالکیت) ذکر شده با رویکرد کلامی به آن پرداخته نشده است. تفاوت دیگر این است که در اثر پیش رو، نویسندگان سعی بر بررسی و تحلیل نقش مبانی کلامی خدامحوری و مالکیت حقیقی خداوند و اعتقاد به معاد در تحقق اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث دارند، در حالی که به این موضوع در این منابع به هیچ وجه اشاره نشده است.

۳. ضرورت و روش پژوهش

امروزه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نبرد بین جبهه حق و باطل، مسئله اقتصادی است. با توجه به این‌که مسائل اقتصادی با زندگی روزمره مردم بیش از سایر عرصه‌های دیگر مرتبط است و آسیب‌پذیری بالایی هم دارد، همواره مورد توجه دشمنان بوده و چند سالی است که تمرکز آن‌ها بیشتر در این عرصه صورت گرفته است.

با عنایت به این‌که از سال ۱۳۸۹مقام معظم رهبری باهدف مقابله با توطئه‌های اقتصادی مخالفان، مسئله اقتصاد مقاومتی را مطرح کرده‌اند، پرداختن به مبانی کاربردی کلامی این موضوع و ارائه راه‌حل‌های اجرایی شدن این مهم، به خصوص از دیدگاه قرآن و حدیث که کمتر به آن پرداخته شده، ضرورت دو چندان دارد؛ زیرا هر طرحی اگر از مبانی وحیانی و روایی که مصون از خطا و اشتباه است، برخوردار باشد، ضمن این‌که زمینه پذیرش بیشتری خواهد داشت، توطئه‌های اقتصادی دشمنان را نیز خنثی نموده و هم کارآمدی اقتصادی نظام اسلامی را به جامعه عرضه می‌نماید و هم نشان‌گر توانایی علمی و نظریات صحیح آموزه‌های دینی در زمینه اقتصادی خواهد بود. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، تنها به

بررسی و تحلیل نقش دو مبنای کلامی خدامحوری و اعتقاد به معاد در تحقق اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث پرداخته است. ارائه راه حل های عملیاتی شدن این نوع اقتصاد، نیاز به پژوهش مستقلی دارد.

یافته ها و بحث

۱. مفهوم اقتصاد مقاومتی

تعاریف مختلفی درباره اقتصاد مقاومتی ذکر شده است [۱] که در این جا به تعریف مقام معظم رهبری که یکی از بهترین تعاریف به شمار می آید، بسنده می شود: اقتصاد مقاومتی عبارت است از اقتصادی مستقل که دارای خاصیت مقاومت مدبرانه در مقابل کارشکنی و خبثات دشمن است و آسیب ناپذیر در برابر بحران ها و نوسانات بین المللی باشد و در شرایط فشار و دشمنی ها بتواند علاوه بر کاهش آسیب پذیری کشور در مقابل ترفندهای دشمنان و نوسانات جهانی، تضمین کننده روند رو به رشد و شکوفایی کشور باشد (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ های: ۱۳۸۰/۴/۱۰، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰، ۱۳۹۱/۵/۳، ۱۳۹۲/۶/۶).

به نظر نویسندگان، اقتصاد مقاومتی را این گونه نیز می توان تعریف کرد: اقتصاد مقاومتی، اقتصادی تدبیری و ترمیمی است که دارای نقشی فعال و نه منفعل، خنثی کننده و نه تابع فعالیت های خصمانه جبهه زراندوزان بین المللی و معبری روشن برای گذر از مشکلات داخلی و بحران های ناشی از درهم ریختگی اقتصادی است.

به صورت کلی، خصوصیات اقتصاد مقاومتی عبارت اند از: ترمیمی، تدبیری، فعال و نه منفعل، خنثی گر اقتصاد تحمیلی، سبب رشد و بالندگی اقتصاد ملی و سبب پیدایش نبوغ ها و پرورش تئوری ها.

نظام اقتصادی حاکم در دنیای فعلی بر اساس برداشت و تفسیر خاصی که از خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می دهد، بنیان های خود را بنانهاده و انسان محوری را در همه فعالیت های اقتصادی، اصل پایداری قرار داده و نظام اقتصادی را بر پایه اعتقاد به این آموزه ها طراحی و اجرا کرده است. در هر نظامی، الگوهای رفتاری در عرصه فعالیت های اقتصادی برخاسته از حقوق اقتصادی ویژه است و حقوق اقتصادی از اصول و قواعد اساسی نظام اقتصادی آن شکل می گیرد و آن اصول و قواعد اساسی بر اساس دیدگاه خاصی که هر نظامی درباره مقوله های خدا، جهان، انسان و جامعه ارائه می دهد، سامان می یابد. برای مثال در نظام اقتصادی سرمایه داری یکی از عوامل تعیین کننده میزان پس انداز و سرمایه گذاری، نرخ بهره است (یوسفی، ۱۳۷۴ش: ص ۸۰).

بر اساس ضوابط حقوق اقتصادی، لازم است افراد در فعالیت‌های اقتصادی خود آن را بر اساس توافق، رعایت کنند. یکی از ریشه‌های چنین دیدگاهی می‌تواند این مبانی اعتقادی درباره خداوند باشد که خداوند در رابطه با انسان‌ها در عرصه فعالیت‌های اقتصادی فقط به رابطه تکوینی خود با انسان بسنده کرده و رابطه‌ای به نام هدایت تشریحی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ارائه نداده است؛ بنابراین حرمت ربا به صورت حکم شریعت الهی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی پذیرفتنی نیست؛ پس اگر مبانی اعتقادی نظام اقتصادی اسلام با مبانی اعتقادی سایر نظام‌های اقتصادی متفاوت باشد، باید بپذیریم که اصول و قواعد اساسی حقوق اقتصادی الگوهای اقتصادی و در نتیجه نظام اقتصادی اسلام با نظام‌های اقتصادی دیگر تفاوت‌های اساسی دارد. از همین رو امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید: اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد (خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۳، ص ۶۸). با توجه به این توضیح، دو مبانی مهم کلامی که در تحقق اقتصاد مقاومتی نقش بسیار زیادی دارد، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. خدامحوری و مالکیت حقیقی خداوند

خدامحوری انسان در رفتارهای اقتصادی او بلکه در نظام اقتصادی نیز تأثیرگذار است؛ البته این نکته قابل توجه است که خدامحوری یکی از مبانی مهم در تمام شئون زندگی است که در جای خود قابل بررسی است.

شناخت انسان از پروردگار خویش در انگیزه‌ها و اهداف، آمال و آرزوها، اندیشه، گفتار، اعمال و رفتار او مؤثر می‌افتد و به حیات او سمت و سویی خاص بخشیده و هویت ویژه‌ای برای او به ارمغان می‌آورد (سعیدی مهر و دیوانی، ۱۳۸۳ ش: ص ۴۰).

با بررسی اجمالی مبانی اعتقادی سایر نظام‌های اقتصادی و تأثیر نوع باور آن‌ها درباره خدا در شکل‌گیری نظام اقتصادی، برتری نوع نگاه اسلام در این زمینه روشن می‌شود.

اساسی‌ترین مبانی اعتقادی و فلسفی نظام سرمایه‌داری لیبرال، «دئیسم» است (یوسفی، ۱۳۷۴ ش: ص ۹۱). این دیدگاه رابطه خداوند را با جهان طبیعت و انسان به‌گونه خاصی بیان می‌کند. دئیست‌ها به چند بخش تقسیم می‌شوند که در این جا به تناسب بحث به دودسته از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. گروهی از آن‌ها بر این باورند که خداوند متعال، جهان طبیعت را آفریده و نظام طبیعی را که کارآمدترین نظام است، در آن قرار داده و خود هیچ‌گونه دخالت تکوینی مستمر و هدایت

تشریحی ندارد. آن چه نیاز انبای بشر است، بر اساس مشیت الاهی در نظام طبیعی قرار داده شده است. بر اساس این دیدگاه، خداوند همانند ساعت‌سازی است که جهان طبیعت را همانند ساعت آفریده و آن را به حال خود رها ساخته و خود به خود و به نحو احسن کار می‌کند.

نظام اقتصادی نیز جزئی از نظام طبیعی است که خداوند در آن هیچ‌گونه دخالتی ندارد. برای آن که نظام اقتصادی به بهترین نحو کار کند و مردم و جامعه را به رفاه برساند، باید از هرگونه دخالت نیروهای بیرونی در اقتصاد جلوگیری کرد. این نظام طبیعی اقتصادی به وسیله «دست راهنمای» هوچسن یا «دست نامرئی» آدام اسمیت به بهترین نحو به بقای خود برای سعادت رساندن انبای بشر ادامه می‌دهد؛ بنابراین در عرصه اقتصادی، هدایت تکوینی مستمر خداوند وجود ندارد و نیز به هدایت تشریحی او نیازی نیست (همان: ص ۹۲).

ب. گروهی دیگر از دئیست‌ها منکر هدایت تکوینی مستمر خداوند نیستند، اما آن را در حد نظارت بر این که نظام طبیعی درست عمل کند در نظر دارند؛ ولی هدایت تشریحی و وحی را به طور کلی منکرند (برداشتی از: کاپلستون، بی تا: ج ۵؛ ژید و ریست، ۱۳۹۵ش: صص ۹، ۶۹، ۷۲، ۷۶ و ۸۷؛ نمازی، ۱۳۹۲ش: صص ۲۲-۲۴). این نوع دیدگاه آثار و نتایجی از قبیل بی‌نیازی از قانون‌گذاری، عدم مداخله دولت و آزادی اقتصادی و... را به دنبال دارد (ر.ک. ژید و ریست، ۱۳۹۵ش: صص ۱۵-۱۷، ۴۶، ۴۹، ۷۰؛ نمازی، ۱۳۹۲ش: صص ۲۳ و ۲۴؛ تفضلی، ۱۳۹۲ش: صص ۷۲-۷۸).

این دیدگاه نیز مورد نقد بوده و در جای خود باید بررسی شود که در این مقاله جای آن نیست. بعد از این توضیح کوتاه، در این جا رابطه خداشناسی و خدامحوری با اقتصاد مقاومتی بررسی و تحلیل و نقش آن در تحقق اقتصاد مقاومتی تبیین می‌شود.

یقین به توحید افعالی خداوند، ویژگی خاصی به اعمال و رفتار انسان در صحنه زندگی می‌بخشد. این باعث خواهد شد که انسان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی به نحوی رفتار کند که با رفتارهای انسان غیر موحد متفاوت باشد؛ زیرا اعتقاد به توحید افعالی، رابطه خدا را با انسان و طبیعت به گونه‌ای تعیین می‌کند که با خداشناسی مبتنی بر دئیسم متفاوت است. از آن جا که نظام اقتصادی، نظام رفتاری است، تأثیرپذیری این نظام از رفتارهای برخاسته از اعتقاد به توحید افعالی با تأثیرپذیری نظام اقتصادی برخاسته از اعتقاد به دئیسم تفاوت دارد.

از دیدگاه قرآن کریم، تمامی کائنات از جمله انسان، منابع و ابزارهای تولید، مخلوق خداوند علیم و حکیم هستند. هم چنین هرگونه فعالیتی از جمله فعالیت‌های تولیدی و فرایند شکل‌گیری آن نیز مخلوق خداوند است و مستقل از اراده او نمی‌تواند تحقق یابد. قرآن کریم اصرار دارد به انسان بیاموزد و به این نکته توجه دهد که از عوامل زمینه‌ساز گرفته تا عوامل مباشر در تولید، همه

مخلوق اویند (اعراف/۵۷؛ اسراء/۱۲ و ۶۶؛ واقعه/۶۳-۶۵؛ صافات/۹۶؛ جاثیه/۱۳؛ ملک/۱۵). خداپرستان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی همواره دستی غیبی احساس می‌کنند که هدایت‌گر فعالیت‌ها و رخدادهای اقتصادی است؛ همانند آن چه آدام اسمیت تحت عنوان «دست نامرئی» مطرح می‌کند (ر.ک. ژید و ریست، ۱۳۹۵ش: صص ۱۵-۱۷، ۴۶، ۴۹، ۷۰؛ نمازی، ۱۳۹۲ش: صص ۲۳ و ۲۴؛ تفضلی، ۱۳۹۲ش: صص ۷۲-۷۸)، اما تفاوت بین این دو بسیار است. بر اساس بینش توحیدی، مردم در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، دچار یأس نمی‌شوند و در بهترین شرایط اقتصادی، از یاد خدا و اطاعت و عبودیت او غافل نمی‌گردند؛ زیرا مؤثر حقیقی را خداوند متعال می‌دانند. در زمان رکود یا بحران، چشم امید به رحمت و واسعۀ او و گشایش در امور دارند و در هنگام رونق، احساس بی‌نیازی نکرده، طغیان نمی‌کنند؛ چراکه اگر او نخواهد، فراوانی محصول دوام نخواهد یافت. از دیدگاه قرآن کریم، فعالیت‌های اقتصادی و مبادرت به بهره‌گیری از مواهب طبیعی برای تأمین معاش، می‌تواند یک عمل عبادی و مظهری از عبودیت خداوند متعال باشد. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست!» (ملک/۱۵).

در این آیه مبارکه، پس از یادآوری نهایت رام‌بودن زمین و آمادگی کامل آن برای بهره‌دهی، ترغیب بلیغ به بهره‌گیری از آن شده است. اگر تنها همین یک آیه برای ترغیب به پرداختن به طبیعت و استفاده از مواهب آن می‌بود، برانگیزنده‌ای قوی برای تلاش‌های اقتصادی به شمار می‌آمد.

روشن است، انسانی که بر اساس مبانی الهی اقدام به فعالیت‌های اقتصادی می‌کند، نه تنها خود را از زیّ عبودیت بیرون نمی‌بیند، بلکه خرسند است که با امتثال امر الهی در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، شأنی از شئون عبودیت را عینیت بخشیده است. البته همان‌گونه که خود قرآن کریم متذکر شده است، نباید پرداختن به امور معیشتی به‌گونه‌ای باشد که غفلت از یاد خداوند متعال را به همراه داشته باشد (جمعه/۹). هم‌چنین نباید از راه‌های باطل، نیازهای معیشتی خود را تأمین کرد (نساء/۲۹) و باید از پرداخت‌های مالی واجب و مستحب دریغ نورزید (انفال/۴۱).

این نظر که عملیات اقتصادی می‌تواند مظهری از عبودیت خداوند متعال باشد، موجب منزوی شدن افکار و افرادی است که ایمان به خدا و تقیّد به دیانت را مانع فعالیت‌های اقتصادی و تحقق رفاه اجتماعی می‌دانند.

با عنایت به توضیحات ذکر شده نتیجه می‌گیریم که این‌گونه آموزه‌های دینی در مکتب اسلام

با دیدگاه دیگر مکاتب فکری مثل دئیسم، که آفرینش جهان را آئی و لحظه‌ای می‌پندارد، کاملاً متفاوت است. نقشه و ترسیمی که در قرآن و روایات از رابطه خداوند سبحان با جهان هستی و انسان و تمام مسائل زندگی از جمله امور اقتصادی ارائه می‌دهند، کاملاً متفاوت از رابطه‌ای است که مکتب دئیسم به صورت زیربنای تفکر فلسفی لیبرالیسم اقتصادی ارائه می‌دهد؛ در نتیجه لوازم اقتصادی این دو دیدگاه نیز متفاوت است که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد. از این روست که مقام معظم رهبری به این مسئله اشاره کرده و رابطه خدامحوری را در پیشرفت امور از جمله امور اقتصادی بسیار مهم می‌داند (سخنرانی در جمع مردم مشهد، ۱۳۹۰/۱/۱؛ جعفرزاده کوچکی، ۱۳۹۵ش: ص ۵۶).

اما نسبت به مالکیت حقیقی خداوند، یک انسان متدین می‌داند که خداوند نه تنها مالک تمام دارایی‌های اوست، بلکه تمام دارایی‌های جهان نیز از آن حق تعالی است و همه موجودات به نوعی محتاج او هستند (آل عمران/۱۰۹ و یونس/۶۶). اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که شناخت تفاوت نظام‌های اقتصادی به‌طور عمده، در دیدگاه آن‌ها نسبت به این موضوع نهفته است. با شناخت شکل و حدود این مبنا در هر نظام اقتصادی، می‌توان به موضع آن نظام در رابطه با سایر مسائل اقتصادی نیز پی برد. به علاوه شکل و نوع نگاه به مالکیت در جهت دادن به تولید، توزیع و مصرف نیز نقش تأثیرگذاری دارد.

نسبت به منشأ مالکیت سه عامل شمرده شده که دانستن آن‌ها به شناخت این مبنا کاربردی کلامی کمک خواهد کرد:

عامل اول؛ عامل فطری: میل ذاتی و غریزی هر انسانی این است که اشیائی که ایجاد کرده، اختصاص به خود وی داشته باشد. میل به اختصاص، آن‌گونه گسترده است که غیر اموال را هم پوشش می‌دهد و این اختصاص شیء به خود انسان، در واقع توسعه ذات - و برخلاف کلیه نظریاتی که مارکسیسم در این باره مطرح کرده - از ذاتیات انسان بوده و غیر قابل انکار است. بنابراین؛ انکار این عامل برای مالکیت، انحراف از مسیر یک کشش ذاتی و یکی از نقص‌های یک مکتب به حساب می‌آید. البته بی‌حدومرز بودن مالکیت هم مشکلاتی دارد که در جای خود قابل بررسی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱ش: ص ۲۲۲). این عامل به‌گونه‌ای است که برخی از حیوانات نیز به حکم غریزه آن را درک می‌کنند و به قول علامه طباطبائی، یکی از منشأهای اصل مالکیت، عامل فطری است؛ یعنی اصل اختصاص که این یک امر غریزی و از اعتبارات قبل الاجتماع است (مطهری، ۱۴۰۳ق: ص ۱۴۵).

عامل دوم؛ عامل عقلی: مقصود از این عامل، حکم عقل عملی بر اولویت و حق است. مدعای

ما این است که عقل عملی حکم می‌کند که اگر کسی زحمت کشید و چیزی تولید کرد و محصول تولید او را فرد دیگری که کاری انجام نداده، تصاحب کرد، عمل خلاف حق و عدلی انجام گرفته که عقل عملی آن را درک می‌کند؛ چون از نظر منطق عقل عملی، هر کس به محصول کار خود، نسبت به فرد دیگری که هیچ‌گونه تأثیری در تولید این محصول نداشته، اولی است.

البته این حکم عقل، با قطع نظر از عوامل ثانوی است که منشأ پیدایش ملاک دیگری می‌شوند؛ زیرا، در بسیاری از مدرکات عقل عملی، ملاک‌ها متقابل شده، بین آن‌ها تزامم ایجاد می‌شود؛ به عنوان مثال، زدن یتیم ملاک قبح دارد، ولی اگر به جهت تأدیب و تربیت باشد، ملاکش عوض می‌شود. هم چنین اولویت شخص، نسبت به محصول کارش، می‌تواند به واسطه امر خداوند زایل شود و این ناشی از مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه موجودات (و از جمله شخص تولیدکننده و محصول کار) است؛ زیرا، او با نیرویی که خدا به او داده، کار کرده است؛ بنابراین، عقل عملی، با قطع نظر از عناوین ثانوی و دستور خدا، حکم می‌کند که تولیدکننده نسبت به محصول اولویت دارد نه فردی که هیچ‌گونه سهمی در تولید آن نداشته است. ولی با توجه به عنوان ولایت و اختیار مطلق خداوند، عقل عملی نسبت به هیچ فردی حتی تولیدکننده، حکم بر اولویت و حق تقدم نمی‌کند، بلکه دستور و فرمان خداوند را بر هر حق دیگری مقدم می‌داند.

عامل اول دارای جنبه غریزی و ذاتی است که در حیوانات هم وجود دارد. آن‌ها هم این کشش را دارند که چیزهایی به خود آن‌ها اختصاص داشته باشد (برگرفته از: مطهری، ۱۴۰۳ق: ص ۱۴۴) و شاید بتوان گفت که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ هان! ای کسانی که ایمان آوردید، اموال خود را در بین خود به باطل مخورید، مگر آن که تجارتی باشد ناشی از رضایت دهنده و گیرنده و یکدیگر را به قتل نرسانید، که خدای شما مهربان است» (نساء/۲۹)، اشاره به همین عامل غریزی می‌کند؛ زیرا، انسان در جست‌وجوی چیزی است که مورد خواست و رضایتش باشد. اما عامل دوم، حکم عقل عملی نسبت به محصول کار است. عقل عملی هر انسانی درک می‌کند که گرفتن نتیجه کار از تولیدکننده اصلی و دادن آن به شخصی که بیگانه از کار و تولید بوده، ظلم است و می‌توان گفت آیه «وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَئِنَّكُمْ رِءُوسَ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ؛ و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست؛ نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود» (بقره/۲۷۹)، همین عامل ارزشی را مطرح می‌کند؛ زیرا مفاد آن، این است که اگر کسی بیش از سرمایه‌ای که به دیگری وام داده، بگیرد، نوعی ظلم مرتکب شده است. پس اصل مالکیت و مال داشتن ممکن است یکی از ملاک‌هایش، حق و اولویت باشد و به تعبیر دیگر، منشأ مالکیت، می‌تواند حکم عقل عملی استحقاقی که عقل

آن را درک می‌کند، قرار گیرد. آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به‌عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)!» (بقره/۱۸۸)، دلالت بر همین عامل ارزشی دارد؛ بنابراین که مقصود از باطل، معنای لغوی آن (که مستهجن و قبیح بودن است) باشد نه سبب باطل (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱ش: ص ۲۲۴).

عامل سوم؛ عامل اجتماعی: انسان، موجودی مدنی بالطبع است و اجتماعی بودنش، ایجاد می‌کند که نظمی در همه امور، حتی استفاده کردن از کالاها و ثروت‌ها داشته باشد؛ چون اگر به شکل اجتماعی و بدون نظم بخواهد اشباع نیاز کند، هرج و مرج به وجود می‌آید. پس ماهیت زندگی اجتماعی انسان اقتضا دارد که تخصیصی در کالاها و ثروت‌ها برای ایجاد نظم به کار گرفته شود. البته این مسئله مطرح می‌شود که ما چگونه این تخصیص‌ها را تنظیم کنیم؟ و کدام نظام مالکیت است که بتواند به شکل عادلانه، اداره زندگی انسان را تضمین کند و خود این نظام، سدی در راه شکوفایی استعداد انسان‌ها نشود و یا آن‌ها را با مشکلاتی در زندگی اجتماعی مواجه نکند. در واقع، نظام اقتصادی که بر اساس این سه عامل، مالکیت خصوصی و تخصیص ثروت‌ها را تنظیم کند، بیشترین کارایی را خواهد داشت؛ به عنوان مثال، تخصیص ثروت باید به‌گونه‌ای باشد که برخلاف فطرت نباشد؛ زیرا، هماهنگ نبودن با فطرت، مشکلات زیادی را به بار می‌آورد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، رکود است. هم‌چنین مخالفت با عامل دوم که حکم عقل عملی است و در نظر نگرفتن عامل سوم و خصلت اجتماعی بودن انسان، موجب نارسایی نظام اقتصادی است و نقص آن به حساب می‌آید.

اسلام این سه عامل را به‌طور کامل و همه‌جانبه در شکل مالکیت در نظر گرفته است؛ نه با فطرت و غریزه مقابله کرده و نه عامل ارزشی و نیازهای اجتماعی را نادیده گرفته است. اگر انسان یک موجود منفرد بود، شاید خیلی از این تخصیص‌ها لازم نبود، اما چون موجود اجتماعی است و مقدار حرکت، مصرف و اشباع نیاز خودش نامحدود است، با دیگران در جامعه برخورد دارد؛ پس برای جلوگیری از نزاع، هرج و مرج و رفع تضادها و ملاحظه نیازهای اجتماعی، عقلی و غریزی، باید تخصیص‌ها صورت گیرد. اگر انسان موجود اجتماعی نبود، رعایت این مصالح گوناگون و همه‌جانبه هم لازم نبود و ممکن بود که هیچ حدومرزی به‌عنوان تخصیص، احتیاج نباشد. با این بیان می‌توان نتیجه گرفت که مالکیت خداوند دارای دو جنبه حقیقی و حقوقی است. جنبه مالکیت حقیقی خداوند به این صورت است: خداوند مالک حقیقی جهان هستی است. این مالکیت عام و

گسترده از مبانی اعتقادی شیعیان بوده و در بسیاری از آیات و روایات، مطرح شده است. به عنوان نمونه، به دو آیه زیر اشاره می‌شود:

آیه اول: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ برای خداست آنچه در آسمان و زمین است» (بقره/۲۸۴)؛

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: این جمله دلالت دارد بر مالکیت خدای سبحان نسبت به عالم؛ یعنی آن چه در آسمان‌ها و زمین است (طباطبایی، ۱۳۶۶ ش: ج ۲، ص ۶۷۱).

آیه دوم: «وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؛ و خدا بر همه چیز تواناست» (آل عمران/۱۸۹). این آیه در عین حالی که مالکیت خدا را بر آسمان و زمین ثابت می‌کند، بشارتی برای مؤمنان و تهدیدی برای کافران است. یعنی می‌فرماید: دلیلی ندارد که مؤمنان برای پیشرفت خود از راه‌های انحرافی وارد شوند و به کاری که انجام نداده‌اند تشویق گردند، آن‌ها می‌توانند در پرتو قدرت خداوند آسمان و زمین، با استفاده کردن از طرق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند و نیز افراد بدکار و منافق که می‌خواهند با استفاده از این طرق انحرافی به جایی برسند، تصور نکنند که از مجازات پروردگاری که بر تمام هستی حکومت می‌کند، نجات خواهند یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ ش: ج ۳، صص ۲۱۱-۲۱۲).

هم‌چنین در تعدادی از آیات دیگر، بر این نکته تأکید شده است که مطلق نعمت‌ها، از آن خداوند است و این تأکید به این سبب است که برای انسان‌های موحد و مؤمن، این مفهوم شکل گیرد که هرچند آن‌ها از نظر حقوقی مالک‌اند، اما مالک مطلق نیستند. شکل‌گیری این مفهوم در اعتقادات آن‌ها، هم‌چون دیگر مفاهیم اسلامی، منشأ آثار گوناگونی می‌شود و فعالیت‌های مختلف آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان گفت که تعاون و همکاری افراد در جامعه اسلامی، به خصوص در باب مسائل اقتصادی، از ایمان به این نوع مفاهیم و بینش‌ها سرچشمه می‌گیرد.

اما در باب مالکیت حقوقی خداوند، یکی از شرایط مالکیت حقوقی این است که مورد آن ثروت باشد؛ بنابراین، آیاتی که متعلق و طرف اضافه در آن‌ها، آسمان‌ها، زمین و کل موجودات است، ظهور در مالکیت حقیقی دارد، بر خلاف آیه «وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْنَهُمْ؛ و از مال خدا که عطایان کرده به ایشان بدهید» (نور/۳۳) که متعلق به مالکیت ثروت و مال است و می‌توان در مالکیت حقوقی خدا نسبت به کلیه ثروت‌ها از آن استفاده کرد. در واقع مفاد آیه این است که تمام ثروت‌ها در مرتبه اول مال خداست که در این جا مراد از مال همان زکات است (طباطبایی،

۱۳۶۶ش: ج ۱۵، ص ۱۵۹) و در مرتبه بعد به ملکیت شخص درمی آید؛ به طوری که منافی ملکیت خدا هم نیست. چون آیه فرموده «و آتوهم من مال الله»، این مالی که به دست افراد آمده، مال الله است. در عین این که مال شماسست، مال خداوند است و بنابراین امر به صدقه دادن و انفاق کرده است. در این جا ممکن است چنین تصور شود که دو ملکیت خصوصی نسبت به یک مورد قابل جمع نیست؛ زیرا ملکیت عبارت است از تخصیص و اگر مالی مخصوص خدا شد، ممکن نیست که اختصاص به فرد داشته باشد؛ ولی واقعیت این است که این دو ملکیت با یکدیگر تنافی ندارند؛ چون ملکیت فرد در طول ملکیت خداست.

به تعبیر دیگر، ملکیت خصوصی انسان ها، تخصیص در مقابل دیگران است نه تخصیص در مقابل خدا؛ ولی ملکیت خدا تخصیص در مقابل هر موجود دیگری غیر از خداست، چون در مقابل خدا هیچ کس ملکیت ندارد، حتی ملکیت اعتباری (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱ش: ص ۲۲۶). اشکالی که ممکن است در این جا مطرح شود، این است که ملکیت اعتباری برای خدا، با توجه به ملکیت حقیقی او لغو است. در حقیقت، ملکیت حقوقی برای رفع نیاز، اعتبار می شود و خداوند نیازی ندارد که برای او ملکیت حقوقی در نظر گرفته شود؛ جواب این اشکال این است که ملکیت اعتباری خداوند در صورتی لغو و بی معناست که آثار عقلایی و حقوقی بر آن مترتب نشود. درباره ملکیت حقوقی خدا، آثار عقلایی گوناگونی وجود دارد که مهم ترین آن ها طبیعی بودن سلب ملکیت خصوصی فرد و یا محدود کردن آن توسط ولی امر است. ولی امر و حاکم اسلامی که از جانب خدا، خلافت و ولایت دارد، به طور طبیعی می تواند ملکیت اعتباری دیگران را بر اساس مصالح و ضرورت ها سلب یا محدود کند. بنابراین در آیه «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْنَاكُمْ» که در مورد صدقه و زکات وارد شده، مال به خدا نسبت داده شده است و مفاد آن این است که از این مالی که به شما داده شده و مالک آن خداست، به فقرا بدهید. شما در مقابل خدا، نسبت به این مال ملکیت ندارید، پس هر کجا که امر کند، باید انفاق کنید؛ بنابراین اعتبار ملکیت حقوقی برای خداوند نه تنها لغو نیست، بلکه آثار عقلایی و اجتماعی گوناگونی بر آن مترتب می شود که اگر این ملکیت نبود، این آثار هم باید به صورت دیگری مطرح می شد (همان).

۳. اعتقاد به معاد

یکی دیگر از مبانی کلامی در تحقق اقتصاد مقاومتی، اعتقاد به معاد است. اعتقاد به این مبنا در تدبیر و تحقق امور اقتصادی تأثیرگذار است و انسان معتقد به قیامت، مراقب است امور اقتصادی خود را به گونه ای برنامه ریزی نماید که در روز قیامت و در دادگاه عدل الهی بتواند به خوبی حساب خود را پس بدهد. با توجه به تأکیدات قرآن، اعمال انسان در روز قیامت مورد ارزیابی و محاسبه

قرارگرفته، به هرکس متناسب با رفتاری که در دنیا داشته است، جزا داده می‌شود (زلزال / ۷ و ۸) بر اساس مبانی دینی، یاد قیامت و خوف از سوء الحساب در یوم الحساب، نقش مؤثری در تصحیح رفتارهای انسان از جمله رفتارهای اقتصادی او دارد. به طور قطع، مراقبت درونی مداوم توسط افراد، عاملی مهم برای تحقق رفتارهای عادلانه و به حق اقتصادی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب و قنع بالكفاف و رضی عن الله سبحانه، خوشا به حال کسی که معاد را به یاد آورد، برای روز حساب کار کند و به حد کفاف قانع و از خداوند خشنود باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۲۵۴).

با اعتقاد به معاد، متعلق «لذت» و مفهوم «سود»، تفاوت اساسی پیدا می‌کند. نه تنها افراد معتقد به معاد منافع جهان پس از مرگ را نیز مورد عنایت قرار می‌دهند، بلکه به دلیل ابدیت حیات اخروی و مخلد بودن انسان در آن جا، اهمیت بیش‌تری به آخرت خواهند داد. یکی از علت‌های تأکید قرآن نسبت به یادآوری قیامت به خاطر این است که اگر انسان آن روز حیاتی را فراموش کند، بدعاقبت می‌شود و معلوم است که یگانه مانعی که انسان را از گناه بازمی‌دارد، ایمان به بعث و جزا است و کسی که در شهوات فرورفته و دلش با گناه دوست شده باشد، حاضر نیست منع هیچ مانعی از گناه و از آن جمله مسئله قیامت را بپذیرد و نسبت به گناهان بی‌رغبت و متنفر شود. در نتیجه گناه زیاد، کار او را بدین جا منتهی می‌کند که قیامت و جزا را به کلی انکار می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۶۶ش: ج ۲۰، ص ۳۸۵). آیات سوره مطففین همین مسئله را خاطر نشان می‌سازد (مطففین / ۱-۸) و از این آیات برمی‌آید که بروز مفساد اقتصادی، نشان از عدم اعتنا به معاد دارد و بنابراین، می‌توان گفت که از دیدگاه قرآن کریم، اعتقاد و توجه به روز قیامت و روز محاسبه اعمال، عاملی مهم برای جلوگیری از مفساد اقتصادی است و نبود این فساد، کمک بسیار مهمی در رفع مشکلات اقتصادی می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث ذکر شده نتایج ذیل بدست می‌آید:

۱. با بررسی مبانی اعتقادی سایر نظام‌های اقتصادی و تأثیر نوع باور آن‌ها درباره خدا در شکل‌گیری نظام اقتصادی، برتری نوع نگاه اسلام را در این زمینه روشن می‌کند.
۲. با بررسی انجام شده، روشن شد که توجه و عمل به مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی، چه در رفتارهای شخصی و چه در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و وضع قوانین و اجرای آن‌ها، در پیشرفت نظام اقتصادی اسلام و برون‌رفت از مشکلات اقتصادی بسیار تأثیرگذار است.

۳. مهم‌ترین مبانی کلامی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث، خدامحوری و اعتقاد به مالکیت حقیقی خداوند و اعتقاد به معاد است.

۴. از دیدگاه قرآن کریم، تمامی کائنات از جمله انسان، منابع، و ابزارهای تولید، مخلوق خداوند علیم و حکیم هستند. هم‌چنین هرگونه فعالیت‌های تولیدی و فرایند شکل‌گیری آن نیز مخلوق خداوند هست و مستقل از اراده او نمی‌تواند تحقق یابد. لذا شناخت انسان از پروردگار خویش و یقین به توحید افعالی خداوند، در انگیزه‌ها و اهداف، آمال و آرزوها، اندیشه، گفتار، اعمال و رفتار او مؤثر می‌افتد و به حیات او سمت‌وسویی خاص بخشیده و هویت ویژه‌ای برای او به ارمغان می‌آورد و در عرصه فعالیت‌های اقتصادی به نحوی رفتار می‌کند که با رفتارهای انسان غیر موحد، بسیار متفاوت است.

۵. با اعتقاد به معاد، متعلق «لذت» و مفهوم «سود» تفاوت اساسی پیدا می‌کند؛ چرا که افراد معتقد به معاد، منافع جهان پس از مرگ را نیز مورد عنایت قرار می‌دهند و به دلیل ابدیت حیات اخروی و مخلد بودن انسان در آن جا، اهمیت بیش‌تری به آخرت می‌دهند. انسان معتقد به قیامت مراقب است امور اقتصادی خود را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که در روز قیامت و در دادگاه عدل الهی بتواند به خوبی حساب خود را پس بدهد و به‌طور قطع، مراقبت درونی مداوم توسط افراد، عاملی مهم برای تحقق رفتارهای عادلانه و به‌حق اقتصادی است.

پی‌نوشت

۱. تعاریف دیگر که از اقتصاد مقاومتی آمده، عبارت‌اند از: اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد موازی (سنایی فر و بکتاشیان، ۱۳۹۲ش: ص ۲۲)، اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد ترمیمی (همان: ص ۲۳)، اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد دفاعی (همان)، اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد الگو (همان: ص ۲۴)، اقتصاد مقاومتی یعنی تشخیص حوزه‌های فشار و گذر از بحران اقتصادی (همان: ص ۲۶) و اقتصاد مقاومتی به معنای تکیه کردن بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های داخلی (مجاهدیان، ۱۳۹۱ش: ص ۱۵ به نقل از: غلامرضا مصباحی مقدم).

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، مترجم: سید محمد حسین، طباطبایی.
۲. **نهج البلاغه**، (۱۳۹۰ش)، مترجم: علی، شیروانی، انتشارات معارف، قم.
۳. ایروانی جواد، (۱۳۹۲ش)، **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی**، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.
۴. تفضلی، فریدون، (۱۳۹۲ش)، **تاریخ عقاید اقتصادی**، نشر نی، تهران.
۵. جعفرزاده کوچکی، علیرضا، (۱۳۹۵ش)، **الزامات و مبانی اقتصاد اسلامی**، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۶. جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۱ش)، **مبانی اقتصاد اسلامی**، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، تهران.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم.
۸. خسروی اسفزار، حسین، (۱۳۹۴ش)، **مبانی قرآنی اقتصاد مقاومتی در قرآن کریم و روایات**، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد.
۹. زید، شارل و ریست، شارل، (۱۳۹۵ش)، **تاریخ عقاید اقتصادی**، مترجم: کریم، سنجایی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۰. سعیدی مهر، محمد و دیوانی، امیر، (۱۳۸۳ش)، **معارف اسلامی**، دفتر نشر معارف، قم.
۱۱. سنایی فر، اکبر و بکتاشیان، جلال، (۱۳۹۲ش)، **الزامات و ارکان اقتصاد مقاومتی**، انتشارات مؤسسه فرهنگی پژوهشی صبح امید آتیه، اصفهان.
۱۲. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۶۶ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۳. عبداللهی محمود، (۱۳۷۱ش)، **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی**، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۴. قبادی، مهری، (۱۳۹۲ش)، **مبانی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه قرآن و حدیث**، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز.
۱۵. کاپلستون فردریک، (بی تا)، **تاریخ فلسفه**، مترجم: جمعی از مترجمان، بی نا، بی جا.
۱۶. کرمی، محمد مهدی و پورمند، محمد، (۱۳۸۰ش)، **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی**، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم.
۱۷. کلینی محمد بن یعقوب، (۱۳۷۲ش)، **اصول کافی**، مترجم: محمد باقر، کمره‌ای، اسوه، قم.
۱۸. مجاهدیان، سید مجتبی، (۱۳۹۱ش)، **چند و چونی در اقتصاد مقاومتی و وظیفه دانشگاه**، مصاحبه با: غلامرضا، مصباحی مقدم، مجله معارف، شماره ۹۳، صص ۱۱ تا ۱۹.

۱۹. مطهری مرتضی، (۱۴۰۳ق)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، حکمت، تهران.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. نمازی، حسین، (۱۳۹۲ش)، *نظام‌های اقتصادی*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۲۲. یوسفی احمدعلی، (۱۳۷۴ش)، *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی*، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.

